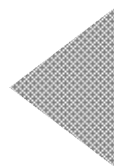


## بررسی نقش مدیریت جهادی در توسعه کشورها مبتنی بر نهادهای جغرافیایی



غلامرضا گودرزی<sup>۱</sup>

المیرا رقیبی<sup>۲</sup>

محمدهادی پوینده<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت ۹۹/۶/۲۱ - تاریخ تصویب ۹۹/۹/۲۶)

نوع مقاله: علمی ترویجی

### چکیده

از آثار و ثمرات انقلاب اسلامی ایران، الگویی برای تحقق توسعه است که «مدیریت جهادی» نام دارد. مدیریت جهادی با درس‌هایی از «مدیریت اسلامی» و «علم مدیریت»، توان رساندن کشورهای در حال توسعه و عقب‌مانده را به توسعه‌ی مطلوب داراست؛ در پی پاسخ این سوال که دقیقاً مدیریت جهادی در تحقق توسعه چطور ایفای نقش خواهد کرد و از چه مسیری ابواب توسعه را به روی کشورهای توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته خواهد گشود؟ این مقاله انجام شده است. فرض اصلی بر این است که مدیریت جهادی برای اصلاح اصلی‌ترین نهاد جغرافیایی یعنی دولت، ورود و با اجتماعی کردن قدرت دولت، توسعه را محقق می‌کند. هر کشوری که بخواهد از این مدل مدیریتی بهره‌گیرد باید به شرایط نهادی خود توجه کند و مدیریت سیاسی فضا در

۱- دانشیار مدیریت، دانشکده مدیریت و معارف دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول) rgodarzi@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۳- دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

آن کشور به گونه‌ای انجام پذیرد که اصلی‌ترین نهاد مؤثر در توسعه یعنی دولت را سامان دهد و اصلاح کند. دولت در صورتی می‌تواند اهداف عالی و پایدار توسعه را محقق کند که قدرت خود را در سازماندهی صحیحی به بهترین شکل توزیع کند و با مدیریت جهادی می‌توان مدیریت سیاسی کشور را اصلاح کرد. با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، از طریق روش توصیفی-تحلیلی، «مدیریت جهادی» در میانه‌ی دو عنوان «مدیریت اسلامی» و «مدیریت سیاسی فضا» تعریف شده است. و نیز با روش تاریخی، تاثیر مثبت مدیریت جهادی دوله‌النبی (ص) - دولت مردمی صدر اسلام- و اثرات منفی مردمی نبودن دولت مدرن در ایران در نیل به توسعه بررسی شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که این مدیریت فقط برای ایران و انقلاب اسلامی نبوده بلکه برای هر کشوری که بخواهد از آن برای نیل به توسعه استفاده کند، کاربرد دارد.

## واژگان کلیدی: مدیریت جهادی، نهاد، توسعه، دولت، مدیریت سیاسی فضا

### ۱- مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، انقلابی مقدس بوده که با حفظ ویژگی برتر خود یعنی اتکا به مردم توانسته چهار دهه از عمر خود را پشت سرگذارد. ثمرات پربرکت انقلاب اسلامی برای سایر ملل و مردم جهان، برای رهایی از استکبار معدودی از دول پرمدعای غربی که در اداره‌ی سایر کشورها به هر شیوه دخالت کرده تا مانع توسعه‌ی آنها شوند نیز شیرین بوده و باید انقلابیون در این زمینه و صدور آثار پرمفعت انقلاب تلاش کنند. یکی از ثمرات انقلاب اسلامی، الگویی مدیریتی است که منتج به توسعه‌ی مطلوب می‌شود. این الگو مدیریت جهادی نام دارد. این نوع مدیریت، بسته-ای کامل و جامع از معارف و درس‌های درون دینی و بخش‌های صحیح سایر علوم متداول جهانی اعم از علوم مدیریتی و غیر آن را شامل می‌شود. از نمونه‌های بارز مدیریت جهادی در تاریخ انقلابی اسلامی، دفاع مقدس و تشکیلات سپاه پاسداران بوده و به همین دلیل، عده‌ای از صاحب‌نظران مدیریت جهادی را فقط منحصر به ایران می‌دانند و توان بررسی آن را تنها در محدوده‌ی سرزمینی ایران دارند. (حسنی‌نیک و مختاریان‌پور، ۱۳۹۷) البته که صحیح است یعنی این دو زمینه از بهترین نمونه‌های مدیریت جهادی می‌باشد ولی این نوع نگاه به مدیریت جهادی، پایین آوردن ارزش و سطح بالای قدرت و توان این الگوی مدیریتی در اداره‌ی امور کشورها و

نیل به اهداف توسعه‌ای را داراست. لازم به ذکر است که مدیریت جهادی یکی از ثمرات انقلاب اسلامی است و باید به گونه‌ای تعریف شود که قابلیت صدور داشته باشد و برای سایر ملل و نحل نیز مزده‌دهنده‌ی توسعه باشد فلذا علاوه بر ایران، سایر کشورهای توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته را می‌تواند به توسعه مطلوب و مانا برساند. از این رو بر آن شدیم با توجه به علوم مرتبط و به روز، به بررسی این نوع مدیریت پردازیم. مدیریت جهادی در درون خود بحث‌هایی از علوم جغرافیایی را در کنار عناوینی از علم اقتصاد و جامعه‌شناسی را شامل می‌شود و در ضمن از حدود و ثغور قوانین الهی اسلام نیز خارج نمی‌شود. در پاسخ به این پرسش که پس چطور برای کشورها و ملت‌های غیر مسلمان می‌تواند کارایی داشته باشد؟ جواب این است که قوانین بین-المللی و حقوق بشر اسلام آن قدر جامعیت دارد که فقط درون دینی نبوده و برای خارج از امت اسلام نیز راه‌گشاست. (جوادی آملی، ۱۳۹۶: آیات ۱۰-۶ سوره صف؛ ۱۳۹۷: آیات ۳۵-۱۹ سوره معارج)<sup>۱</sup> بنابراین در میان بحث‌هایی از مدیریت اسلامی و جغرافیای سیاسی، الگوی مدیریت جهادی قابل تعریف است.

## ۲- پیشینه تحقیق

نوروزی و یارقلی (۱۳۹۶) در صدد ارائه مدلی برای مدیریت جهادی، به ویژگی‌های فردی و اجتماعی یک مدیر جهادی در رابطه با اخلاق و حوزه‌ی مسئولیتش پرداخته‌اند و در این پژوهش، عملیاتی شدن مدیریت جهادی را در ویژگی‌های مدیر جستجو کرده‌اند. با بررسی ویژگی‌های مدیر جهادی از منظر قرآن و نهج‌البلاغه و دانشمندان علم مدیریت، ظهور مدیریت جهادی را منوط به رعایت آن ویژگی‌ها توسط مدیر، عنوان کرده‌اند. در این صورت مدیر، یک مدیر جهادی شده و مدیریت جهادی به منصف ظهور می‌رسد. حیدری تفرشی (۱۳۹۳) نیز به ابعاد و مولفه‌های مدیریت جهادی می‌پردازد. مغایرت با سرمایه‌داری، تکاثر و شیوه‌های تکنوکراتی را از ابعاد مدیریت جهادی برمی‌شمارد. مدیریت جهادی را در بنیان‌های فکری، همچون مدیریت

۱- این بخش از تفسیر تسنیم تا زمان نگارش این مقاله به چاپ نرسیده و فایل‌های صوتی جلسات از پایگاه علوم و حیاتی اسراء دریافت شده است. جلسه ۴ سوره صف به تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۲ و جلسه ۶ سوره معارج به تاریخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۶. در مجموع این دو جلسه آیت الله جوادی توضیحاتی در خصوص همگانی و راه‌گشا بودن احکام اسلام حتی مستجابات برای مسلمان و غیر مسلمان ولو مشرکین می‌فرماید.

اسلامی می‌داند و به جهت اخلاقی و شرعی به استخراج مولفه‌های آن از آیات و روایات می‌پردازد. در پژوهشی دیگر، احمدیان (۱۳۹۳) به مدلسازی مدیریت جهادی از طریق «بعثت»، «جهاد» و «راه یابی» می‌پردازد. از نظر احمدیان، انگیزش به همراه انقلاب درونی که بعثت نام دارد می‌تواند همراه جهاد-جهاد اکبر و جهاد اصغر- وارد مرحله راه یابی یعنی کشف و بروز استعدادها و خلاقیت‌های بدیع در حوزه مدیریت شود؛ در این صورت مدیریت جهادی محقق می‌شود. با استفاده از مستندات قرآنی و روایی و نیز بیانات رهبر انقلاب به این مدلسازی پرداخته شده است. در مقاله سلطانی (۱۳۹۳) چالش‌ها و الزامات مدیریت جهادی بررسی شده است. چالش‌های ساختاری و رفتاری و زمینه‌ای مدیریت جهادی را حاصل از حاکمیت دیوانسالاران بر نهادهای انقلابی دانسته است. عناصر فیزیکی و غیرانسانی سازمان (ساختار) و ارتباطات انسانی و زنده سازمان (رفتار) و اوضاع محیطی سازمان (زمینه) را دچار آسیب‌هایی دیده است که در صورت حل آنها، نهادهای انقلابی دیگر مشکلی به جهت اداره شدن جهادی ندارند. در این پژوهش به امر نهادها در مدیریت پرداخته شده است و تنگنای مدیریت را سبب عقب ماندن حاکمیت مدیریت جهادی از توسعه دانسته است. با توجه به الزامات رویکردی، مدیریتی، منابع انسانی و ساختاری، تلاش شده تا در پیچ‌های به روی مدیریت انقلابی و جهادی در سازمان‌های ج.ا.ا. باز شود. عبدی و طاهری هشی (۱۳۹۴) به پردازش مفهوم مدیریت جهادی در قرآن اقدام کرده‌اند. تحقق مدیریت جهادی در جامعه اسلامی را در گرو تقرب مدیران به خدای سبحان دانسته و ویژگی‌های مدیر جهادی از نهج البلاغه استخراج شده است. در پژوهشی دیگر، منطقی (۱۳۹۵) به گامی در مدیریت جهادی می‌پردازد که مرتبط با تناسب سازمان‌های جامعه اسلامی با شرایط بومی و دینی است. از نظر این تحقیق برای ظهور مدیریت جهادی در جامعه اسلامی باید سازمان‌های جهادی به جهت تحول نظام اداری ایجاد شوند تا ساختارهای رفتاری و فرهنگی مدیران، جهادی شود. نوری (۱۳۹۵) هم به اشتراکات و افتراقات مدیران جهادی با مدیریت رایج نظر می‌اندازد و تعیین هدف و برنامه‌ریزی به علاوه مسیر تحقق هدف را در این دو نوع مدیریت، با کاوش نظرات قرآن از تفاسیر کتاب الهی برای مشخص کردن ویژگی‌های مدیران جهادی در نظر می‌گیرد.

در این پژوهشها و البته تحقیقات بسیار دیگر، به ابعاد، ویژگی‌ها و شاخصه‌های مدیریت جهادی و مدیر جهادی در منابع اسلامی یعنی قرآن و روایات به ویژه مجموعه روایات امام علی (ع) در

قالب کتاب نهج البلاغه پرداخته شده است. اما به الگوی مدیریت جهادی پیامبر(ص) و توسعه‌ی دولت ایشان نپرداخته‌اند. و نیز به مدیریت جهادی به عنوان الگوی پیشرفت ایران نگریسته و آن را در دفاع مقدس و سازمانهای جهادی در کنار نظام اداری پرچالش ایران مورد بررسی قرار داده‌اند. تمامی این تحقیقات لازم بوده اما از جهت ارتباط مدیریت جهادی با سایر علوم مثلاً علوم جغرافیایی، مباحث پر دامنه دولت، موضوعات گوناگون مدیریت، پژوهشی مجزا صورت نگرفته است. الگوسازی مدیریت جهادی برای صدور و قالب‌سازی آن برای توسعه‌ی غیرایران در تحقیقات مربوط به مدیریت جهادی مشاهده نمی‌شود. در پژوهشهای مدیریت جهادی صرفاً اشاراتی به ارتباط آن با مدیریت اسلامی و مبحث نهاد شده است اما از کاوش دقیق این ارتباط خبری نیست. به نظر رسید باید جایگاه مدیریت جهادی در مسیر نیل به توسعه در ارتباط با سایر علوم همچون علوم مدیریتی - مدیریت اسلامی، مدیریت سیاسی فضا - مشخص شود و الگوی توسعه از دل این رابطه استخراج شود. نشان دادن قدرت مدیریت جهادی برای اصلاح ساختار سیاسی کشورها از طریق نهادهای جغرافیایی برای هموار کردن مسیر توسعه لازم می‌باشد.

### ۳- مفاهیم نظری تحقیق

#### ۳-۱- مدیریت جهادی

«مدیریت» در عربی و فارسی به یک معناست و در هر دو زبان برای اداره کردن و گرداندن کار- وظیفه‌ای که توسط مدیر انجام می‌گیرد- تعریف می‌شود(آذرنوش، ۱۳۹۱: ۳۲۷؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲: ۱۸۱۵۶). و در اصطلاح یعنی؛ فرآیند به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی بر مبنای یک نظام ارزشی پذیرفته شده که از طریق برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل عملیات برای دستیابی به اهداف تعیین شده، صورت می‌گیرد، است(رضایان، ۱۳۹۳: ۸). و «جهاد» جهاد از ریشه‌ی (جهد) یعنی: «مبارزه، نبرد، جهاد، کوشش»(آذرنوش، ۱۳۹۱: ۱۵۳). و در زبان فارسی جهاد یعنی: «قصد که به سوی دشمن کنند بحرب، کارزار کردن با دشمنان در راه خدا»(دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۵: ۶۹۵۶). از معانی لغوی جهاد به طور مستقیم معنای «کوشش فراوان در مقابل دشمن یا دشمنان» حاصل می‌شود. راغب نیز معنای جهاد را به معنی طاقت و مشقت گرفته‌است و «جهد» را با فتح جیم به معنای سختی و با رفع آن به معنای گستردگی و وسعت کوشش و زحمت گرفته‌است(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۸). اصطلاح

جهاد در حدود و ثغور تعاریف دینی یعنی «بذل جان و مال و توان در راه اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر دین است. (اصلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۵)» مدیریت جهادی صرفاً به معنای اجرای فرآیند مدیریت با تمام توان و تلاش جهادی نیست. علاوه بر اینکه «مدیریت جهادی با این مفهوم که اکنون در اذهان شکل گرفته اشاره به یک معنا و مفهوم قرآنی، دینی و اسلامی دارد (اسکندری، ۱۳۹۵: ۱۶)»، از تجربه‌های انقلاب اسلامی رشد کرده‌است و درحقیقت مولود انقلاب، همزمان با شکل‌گیری و رشد انقلاب اسلامی است که قابلیت صدور دارد.

### ۳-۲ نهاد

واژه‌ی «نهاد» به دو صورت کاربرد دارد یعنی «نهاد» و «نهاد» و چند معنی دارد؛ «استقرار، طینت و آفرینش (معین، ۱۳۷۱، ج ۴: ۴۸۶۲)» و همچنین «گذاشتن، فطرت، طبع، مزاج (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴: ۲۰۲۲۵)» جزء معانی نهاد می‌باشد. از مفهوم نهاد از یک طرف یک مفهوم مکانی یا مادی استنباط می‌شود و از طرفی یک مفهوم ذهنی، موضوعی یا معنوی از آن استنباط می‌شود که اشاره به باورها، هنجارها و مقررات دارد (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۴). در تفکیک معنایی «نهاد» و «نهاد» ذکر این نکته ضرورت دارد که «نهاد» یک امر درونی است و با «نهاد» که یک امر بیرونی است، تفاوت دارد «نهاد» ناظر بر مسائل ساختاری و کارکردی است (ایروانی، ۱۳۷۷: ۱۵-۱۴). آنچه که اینجا مدنظر ماست نهاد به عنوان یک امر بیرونی است.

نهادهای صرفاً مجموعه‌ای از سازمان‌های بزرگ و آشنا نیستند. بلکه طیف وسیعی از متغیرهای جهت‌دهنده رفتار انسان‌ها را شامل می‌شوند؛ از ذهنی‌ترین قواعد رفتاری حاکم بر رفتار عمومی گرفته تا سازمان‌های غیر رسمی مانند خانواده و نهادهای مدنی، بنگاه‌ها، قوانین رسمی و غیررسمی و نهایتاً سازمان‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جز نهادهای محسوب می‌شوند (قالیباف، ۱۳۹۶: ۳۲). نهاد در وهله‌ی اول یک مفهوم جغرافیایی است که از یک محیط جغرافیایی تا محیط جغرافیایی دیگر متفاوت است. نهادهای طی فرایندهای جغرافیایی حاصل از تعاملات انسان و مکان شکل می‌گیرند (قالیباف و پوینده، ۱۳۹۹: ۳۵).

### ۳-۳ توسعه

توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه‌ی مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است، توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی هماهنگ با نیازهای

متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق می‌یابد. (دینی، ۱۳۷۰: ۸۴) و عده‌ای توسعه را امری ارزشی دانسته و بر این باورند که مفهوم توسعه مفهومی ایدئولوژیک است و تعریف و حدود آن را جامعه‌ای تعیین می‌کند که قرار است دیگران را با روند خود همساز کند. لذا توسعه نمی‌تواند مفهومی بی‌طرف و عاری از ارزش‌ها باشد. به تعبیر دیگر، توسعه یک میدان سیاسی، معنایی و اخلاقی است. از نگاهی دیگر، توسعه را باید به منزله پویش نهادمندی تعریف کرد و آن را فرایند نهادمندشدن جامعه خواند. به این معنا که؛ همزمان جمعی از عوامل در مسیر از پیش تعیین‌شده حرکت کنند و نهادسازی به معنای بسط نهادهای جدید اقتصادی، آموزشی، سیاسی و غیره ایجاد شود. به طور کلی، پویش توسعه، معطوف به گسترش نهادهای تنظیم‌گر، هدایت‌گر و مهارکننده رفتار و نیازهای انسانی، و هدف آن، بسط انتخاب‌های فردی در زندگی اجتماعی است. پویش هدف‌گرای توسعه، صرف نظر از تجربه خاص آن، به پایه‌ریزی نظام مردم محور و انسان‌مدار و گسترش زمینه‌های بسط انتخاب‌های فردی (مشارکت و آزادی) می‌انجامد. مردم‌محوری یا دموکراسی مفهومی نیست که به رأی دادن و مشارکت انتخاباتی تقلیل پذیر باشد، بلکه در منظومه توسعه، مفهومی بنیادین است که میوه عقلانیت و حاکمیت نظام محاسبه‌گر قانونی است، این مفاهیم به شیوه‌ای درهم تنیده و بازنشندنی با هم گره خورده‌اند. (عنبری، ۱۳۹۰: ۲۱-۱۸)

### ۳-۴ دولت

دایره‌ی معنایی «دولت» بسیار گسترده است. به گونه‌ای که تعاریف متعدد فراوانی از آن وجود دارد. «هنگام بررسی مفهوم دولت باید آگاه بود که این مفهوم پیچیده‌ترین مفهوم در سیاست است، هر کس عمیقاً بدان بپردازد از این نکته آگاه خواهد شد. این امر تنها نتیجه‌ی تاریخ درهم پیچیده و یا اهمیت خاص مفهوم دولت در اوضاع سیاسی امروز نیست، بلکه علت آن دوپهلویی و پیچیدگی این مفهوم است. (بشیریه، ۱۳۷۱: ۱۷)» دولت یک مفهوم انتزاعی و متشکل از چهار عنصر یعنی مردم، حاکمیت، حکومت و سرزمین می‌باشد، و چون این مفهوم، انتزاعی بوده در هنگام بحث حول «دولت» بازوی اجرایی آن یعنی حکومت قصد می‌شود (قالیباف و پوینده و قره‌بیگی، ۱۳۹۵). پس منظور از دولت، بعد اجرایی-اداری آن می‌باشد. لذا هر کجا از این تحقیق از دولت نام برده شد، منظور نظام اداری-اجرایی حاکم بر یک کشور است.

### ۳-۵- مدیریت سیاسی فضا

مدیریت سیاسی فضا از اصطلاحات کاربردی در حوزه‌ی علوم جغرافیایی است که برای تعریف آن ابتدا به تعریف «سیاست» و سپس «فضا» پرداخته می‌شود. «سیاست» در لغت به معنای: پاس داشتن ملک، حکم راندن بر رعیت، حکومت و ریاست (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸: ۱۲۲۲۵). عبارت است از؛ «سیاست، مطالعه، اعمال قدرت و نفوذ که به شکل وسیع در جوامع انسانی جریان دارد. (جاسمی، ۱۳۵۸: ۲۵۴)» «فضا» در لغت به معنای: میدان و عرصه، زمین فراخ، آنچه گشاد بود از زمین (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۵: ۱۵۱۴۴). و در اصطلاح اینطور تعریف می‌شود که «فضا به دنبال مکان شکل می‌گیرد. به بیان دیگر در اثر پیوستگی و تداوم ارتباطات انسان با مکان، مکان رفته رفته تبدیل به فضا می‌شود، [فضا] کاملاً حاصل از روابط متقابل بین انسان و مکان می‌باشد. یعنی فضایی که در آن از یک طرف با عناصر طبیعی و عناصر انسانساخت انسانی روبرو هستیم و از طرف دیگر معنا و هویت ... در آن به نهایت می‌رسد. (قالیاف و پوینده، ۱۳۹۹: ۲۳)» با این تعریف، لازم می‌نماید منظور خود را از «مکان» بیان کنیم، «مکان» یعنی «طبیعی که انسان با آن ارتباط پیوسته برقرار می‌کند. لذا آن قسمت از طبیعت که بکر است و انسان‌ها اثری بر آن نگذاشته‌اند و با آن در ارتباط مستمر نیستند، «مکان» نمی‌باشد. (قالیاف و پوینده، ۱۳۹۹: ۲۲)»

با مشخص شدن مفاهیم مذکور، نوبت به آن رسیده است که منظور خود را از «مدیریت سیاسی فضا» بیان کنیم. در اینجا، منظور از مدیریت، مدیریتی است که در ارتباط با فضای جغرافیایی باشد و بازیگران سیاسی، حکومت و عوامل و ارکان آن باشد و فضا، سطح کشور و محدوده‌ی کشور در نظر است، در نتیجه مدیریت سیاسی کشور، معنای مورد نظر می‌باشد. در مدیریت سیاسی کشور، دو وجه باید بررسی شود که همان وجوه تقسیم‌بندی مدیریت سیاسی فضا است؛ اول «سازماندهی سیاسی فضا» و دوم «توزیع فضایی قدرت».

### ۳-۵-۱ سازماندهی سیاسی فضا

سازماندهی سیاسی فضا، تقسیم‌بندی یک پهنه‌ی سرزمینی بر اساس عوامل و محدوده‌های همگن اجتماعی، محیطی، اقتصادی، سیاسی و اداری به منظور اداره و مدیریت پهنه‌ی سرزمین و بهره‌برداری مطلوب و منطقی از منابع در راستای برقراری توسعه‌ی پایدار و به منظور ایفای نقش سیاسی می‌باشد (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۹). سازماندهی سیاسی فضا سطوح محلی، ملی،



بین المللی و جهانی را شامل می‌شود، طی آن بخشی از سطح زمین که توسط مرز محدود شده است، برای ایفای نقش‌های سیاسی سازماندهی می‌شود. مهم‌ترین اهداف انجام این فرآیند، ارائه خدمات بهینه به شهروندان و سپس اداره افراد ساکن در محدوده مرزهای سرزمینی است. در سطح ملی سازماندهی سیاسی فضا، گستراندن سازمان اداری در بعد جغرافیایی و فضایی با تقسیم‌بندی فضای کشور است که به تقسیمات کشوری تعبیر می‌شود (احمدی‌پور و میرازی تبار، ۱۳۹۰) به بیان دیگر؛ سازماندهی سیاسی فضا عبارت است از فرایند تقسیم فضا یا همان محیط جغرافیایی و ایجاد تشکیلات خاص براساس ملاحظات سیاسی (قالیاف و پوینده، ۱۳۹۹: ۱۱۱).

### ۳-۵-۲ توزیع فضایی قدرت

در توضیح توزیع فضایی قدرت، این نکته یادآوری می‌شود که منظور از فضا کشور است و توزیع قدرت در محدوده مرزهای کشور مدنظر است. منظور از قدرت، قدرت سیاسی است که چگونگی توزیع آن مهم است. قدرت سیاسی یعنی؛ «هرگاه قلمرو اعمال قدرت از پهنه‌ی خصوصی و محدود فراتر رود و کل یک گروه یا همه جامعه سیاسی (کشور-ملت) را هدف قرار دهد و اعمال فشار و زور یا احتمال به کار بردن گونه‌ای از فشار و اجبار باشد به آن قدرت سیاسی می‌گویند که ویژه‌ی دولت است. (قالیاف و پورموسی و امید آوج، ۱۳۹۰)» پس توزیع فضایی قدرت عبارت است از پخش قدرت متمرکز سیاسی در پهنه‌ی سرزمین و برخوردار کردن نهادها و سازمان‌های مردمی و دولت محلی از اقتدار تصمیم‌گیری و اجرا در امور مربوط به نحوی که متضمن امنیت و وحدت ملی و توسعه پایدار همه جانبه و پویا در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی باشد (پیشگاهی فرد و همکاران، ۱۳۹۲). بنابراین توزیع فضایی قدرت بیانگر نحوه‌ی سازماندهی قدرت در اندام‌های فضایی به منظور ایفای نقش‌های سیاسی است (حافظنیا و قالیاف، ۱۳۸۰).

### ۴- روش تحقیق

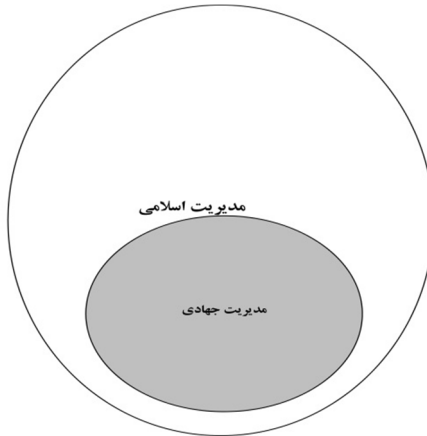
روی آورد پژوهش میان‌رشته‌ای می‌باشد و در ابتدا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی چارچوب مدیریت جهادی و ارتباط آن با مدیریت اسلامی و مبحث نهاد پرداخته می‌شود. با استفاده از نظریه‌ی منتخب مدیریت جهادی، حلقه‌ی وصل آن با مدیریت سیاسی فضا بررسی و با

تحلیل آن، اثر مدیریت جهادی در مسیر توسعه و اکاوی می‌شود. در ادامه با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی با دو نمونه مهم تاریخی، تحقق یا عدم تحقق توسعه از منظر مسیر اصلی تحقیق، واکاوی می‌شود. با استدلال از موضوعات عیان تاریخی، کاربرد مدیریت جهادی در توسعه‌ی کشورها مشخص خواهد شد. در این راستا منابع مورد استفاده از نوع کتابخانه‌ای خواهد بود. روش تحقیق تاریخی یکی از راهبردهای تحقیق است که نسبت به دیگر روش‌های تحقیق به خصوص در قلمرو تحقیقات مدیریتی کمتر مورد استفاده بوده و جای استفاده از این روش برای تحقیقات مدیریت در کشور تقریباً خالی است (محمدی نسب، ۱۳۸۹). پژوهش تاریخی بازسازی سیستماتیک و عینی گذشته است که از طریق گردآوری، ارزیابی، تعیین صحت و سقم و ترکیب حوادث به منظور اثبات وقایع و تحصیل نتیجه‌ای قابل دفاع صورت می‌گیرد و غالباً بر فرضیه‌ای معین مبتنی است (محمدی نسب، ۱۳۸۹ به نقل از ایزاک و ویلیام، ۱۳۷۴).

#### ۵- چارچوب بندی مدیریت جهادی

مدیریت جهادی صرفاً به معنای اجرای فرآیند مدیریت با تمام توان و تلاش جهادی نیست. مفهوم دقیق «مدیریت جهادی» تنها از جمع بین دو مفهوم «مدیریت» و «جهاد» نتیجه نمی‌شود بلکه به عنوان یک نظریه و مفهوم مستقل قابل طرح و تبیین است. مدیریت جهادی یکی از جلوه‌های بارز مدیریت اسلامی است. به بیان دیگر مدیریت اسلامی یک فضا و مکتب تفکری بزرگتری است که می‌توان از دل این مکتب فکری و عملیاتی، شکل‌ها و رویکردهای مختلف مدیریتی بیرون بیاید. یکی از آن رویکردها مدیریت جهادی است. پس به این بیان مدیریت جهادی اصول، مبانی و ریشه‌های خود را از مدیریت اسلامی می‌گیرد (گودرزی، ۱۳۹۵: ۲۴۰). ارتباط مدیریت جهادی با مدیریت اسلامی، حالت عموم و خصوص مطلق است. در این معنا تمامی گزاره‌های نظری و عملی مدیریت جهادی لزوماً یکی از انواع مدیریت اسلامی است (اصلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۲).

## شکل شماره (۱) - مدل مفهومی ارتباط مدیریت جهادی با مدیریت اسلامی

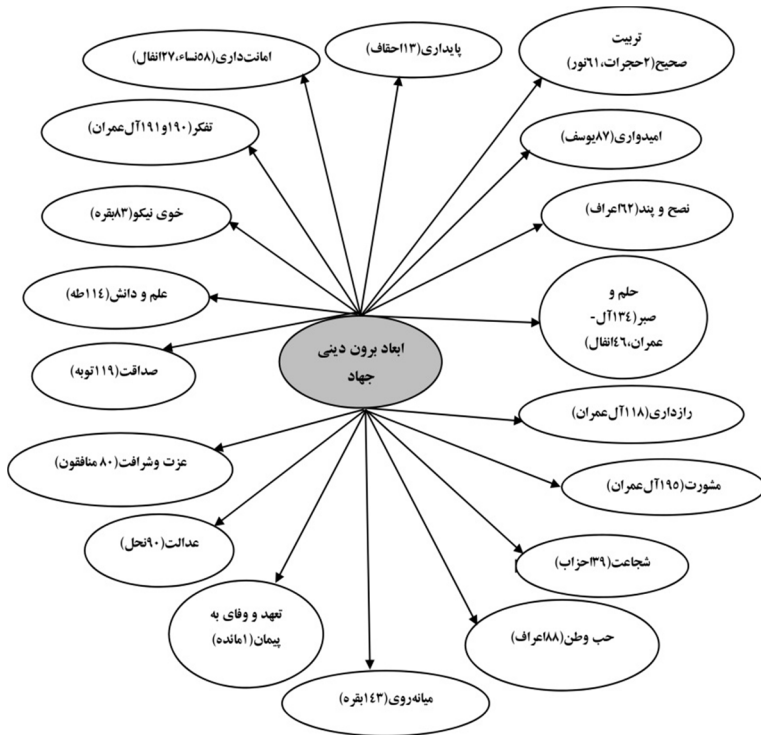


مدیر هر سازمانی امروزه یک مسئله مهم پیش روی خود دارد و آن سرعت شتابان توسعه و تحولات است و از طرف دیگر مدیر جامعه اسلامی باید مسیر مدیریت خود را به گونه‌ای ریل گذاری کند که پیشرفت و توسعه به همراه ارزش‌های اسلامی ایجاد شود، «لذا مدیریت اسلامی اجرای همان وظایف مدیریت در چارچوب اصول علمی به همراه رعایت ارزش‌های اسلامی است. به همین دلیل در این نگاه نمی‌توان مدیریت علمی را با مدیریت ارزشی در تقابل دانست به این دلیل که اگر ارزش را به معنای عام آن در نظر بگیریم مدیریت در هر نظامی، مستلزم رعایت ارزش‌های آن نظام است. (چیت‌سازیان و جوانعلی‌آذر، ۱۳۹۴: ۲۰۶)» یک نوع رویکرد به تعریف مدیریت اسلامی، نگاه تأسیسی و بلند مدت به آن است که با توجه به فاصله‌ای که از تولد علم مدیریت رایج دارد، نیاز به تجربه و پختگی بیشتری است.<sup>۱</sup> رویکرد دوم، تعریف مدیریت اسلامی بر مبنای دانش مدیریت است که چهار رکن علم مدیریت را در قالب ارزشها و معارف اسلامی باز تعریف می‌کند که این نظر، مورد پذیرش است. (چیت‌سازیان و

۱- برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید: کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی، (۱۳۹۵)، نقشه جامع مدیریت اسلامی (نجما)، قم: دانشگاه قم، چاپ اول.

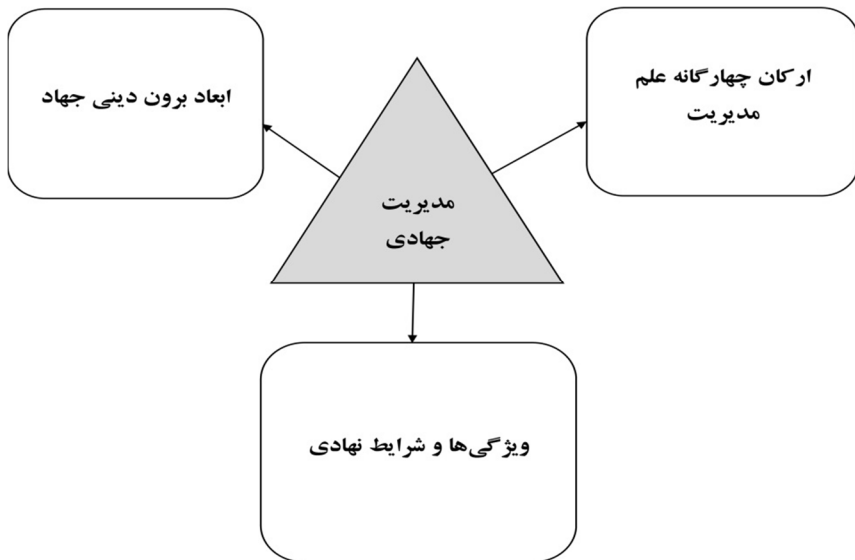
جوانعلی آذر، ۱۳۹۴: ۲۰۶) با توجه به این نگاه در خصوص مدیریت اسلامی، مدیریت جهادی سعی در پیاده‌سازی چارچوب مدیریت در قالب مفهوم والا و گسترده جهاد در میان تمام ارزشهای اسلامی دارد. دستورات و معارف اسلام فقط مباحث درون‌دینی نیست، برای غیرمسلمانان نیز راه‌گشاست. جهاد دارای ابعاد گسترده‌ایست که برای همه مدیران کاربرد دارد؛ یعنی مدیران غیرمسلمان در جوامع غیر اسلامی هم اگر از آن استفاده کنند در مدیریت خود موفق خواهند شد. در اینکه بسیاری از ارزش‌های اسلامی در معنای جهاد نهفته است، به این دلیل است که جهاد ابتدایی، مقابله و مجاهده با خواهش‌های درونی و تمایلات شخصی است که به جهاد اکبر تعبیر می‌شود. برای اجرای هر چه بهتر چهار رکن مدیریت، مدیر هر سازمانی، باید در این سمات کوشش کند. ابعاد جهاد، گزاره‌های قرآنی فراوان دارد اما مسائلی برون دینی است که به هر سیستمی برای تفوق و توسعه‌ی سازمانی آن از سوی مدیریت آن کمک شایان خواهد کرد. (ر.ک: بسبیج، ۱۳۸۶؛ احدی‌شعار و همکاران، ۱۳۹۳)

### شکل شماره (۲) - ابعاد برون دینی جهاد



بنابراین یکی از رویکردهای مدیریت اسلامی، مدیریت جهادی است. این رویکرد، برای هر کشوری که بخواهد آن را مدل مدیریتی خود قرار دهد، قابل استفاده است اما لازم است که آن را بومی‌سازی کند؛ «به بیان بهتر مدیریت جهادی‌ای که من اجرا می‌کنم با مدیریت جهادی‌ای که کشور الف اجرا می‌کند، با آن که برای ب مهم است یا مناسب است، متفاوت می‌باشد (گودرزی، ۱۳۹۵: ۲۴۱)». به همین دلیل توجه به ارزش‌ها و محیط عملکرد نهادی در پیاده‌سازی مدیریت جهادی در هر کشوری مهم است. لذا مدیریت جهادی از سه ضلع تشکیل شده است: «اول؛ اصول علمی مدیریت، دوم؛ ویژگی‌ها و مبانی مأخوذ از «جهاد»، سوم؛ توجه به ویژگی‌ها و شرایط نهادی». (گودرزی، ۱۳۹۵: ۲۴۶-۲۴۱) مدیریت جهادی با عنایت به نهادهای هر کشور می‌تواند به فعلیت برسد و از این طریق راهکار توسعه را ارائه می‌دهد. مدیریت جهادی، اصول علمی مدیریت را با ویژگی‌های جهادی در عرصه‌ی اصلاح و بازسازی نهادها، پیاده می‌کند.

### شکل شماره (۳) - ابعاد مدیریت جهادی



### ۵-۱ الگوی نهادمند مدیریت جهادی در توسعه کشورها

توسعه، پوییش نهادمند مرم گرا تعریف شد. پس برای توسعه کشورها، توجه به نهادهای کشور و مردمی کردن آنها، باید مورد توجه قرار گیرد. توسعه به لایه‌های مختلف اجتماع مربوط می‌شود.

امروزه در مباحث توسعه، جامعه شناسان و مردم شناسان در کنار صاحب نظران علوم توسعه قرار گرفته اند. (فورتادو، ۱۳۵۷: ۸۵) پس در این که توسعه، مردمی است و بدون دخالت مردم محقق نمی شود شکی نیست. از طرفی طبق تعریف نهاد، در وهله اول منظور از نهاد همان نهادهای جغرافیایی است. لذا توسعه، همان مردمی کردن نهادهای جغرافیایی کشور است. مدیریت جهادی، دانش مدیریت را با ویژگی های جهادی، در راستای اصلاح نهادهای جغرافیایی هر کشور، برای دستیابی به توسعه به کار می بندد.

### شکل شماره (۴) - روند شکل گیری توسعه



از طرف دیگر، اساساً دولتها و حکومتها برای پایداری خود باید به امر توسعه اهتمام ورزند. زیرا «توسعه نیافتگی یکی از معضلات اجتماعی امروز است و زیربنایی ترین و کلان ترین مشکل هم محسوب می شود. (قالیباف، ۱۳۸۸: ۲۴۴) البته منظور، کشورهای توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته می باشد. اگر دولتها به اهداف توسعه ای دست نیابند، به مشکلات مشروعیت برمی خورند. «روند توسعه تأثیر مستقیم بر کارآمدی نظام حکومتی می گذارد. توسعه نشان دهنده کارآمدی است. اگر توسعه اتفاق نیفتد، مشروعیت حکومت به مخاطره می افتد. توسعه در حفظ ملل، پایدار ماندن شئون ملی، همبسته ماندن انسانها با حکومت و همچنین در ارج گذاری و معیار سنجی نظام حاکم، دارای اهمیت خاصی است. (صدریه، ۱۳۷۰: ۴۷)» بنابراین دولتها وقتی می توانند ثبات سیاسی داشته داشته باشند که کارآمدی خود را به مردم ثابت کنند و این در صورتی اتفاق می افتد که توسعه ایجاد کنند. و اصلی ترین مسیر ایجاد توسعه، اصلاح نهادهای جغرافیایی و مردمی کردن این نهادها توسط دستگاه دولت و حاکمیت است. متوسلی جایگاه نهادها را در تحقق هدف توسعه توسط مدیران یک کشور اینگونه توضیح می دهد: «حتی اگر تصمیم گیرندگان اقتصادی - سیاسی یک کشور اهداف و اغراض شخصی را بر اهداف ملی اولی ندانند و به سازندگی و

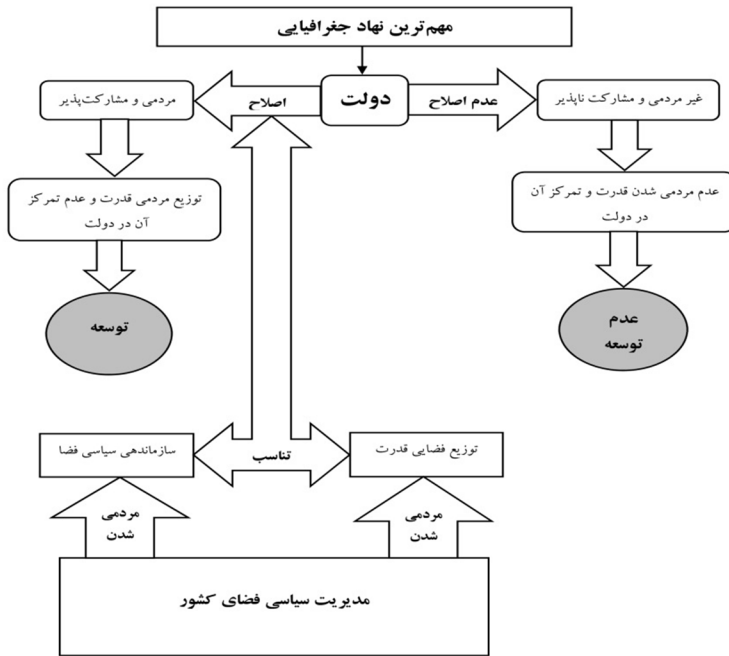
افزایش رفاه مردم تمایل و تعهد داشته باشند، لزوماً اصلاحات نهادی در کشور صورت نخواهد گرفت. مثلاً اگر مسئولان، در خصوص شناخت و درک عدم تعادل‌های نهادی اطلاعات و دانش لازم را نداشته و قادر به طراحی و اعمال نهادها و اتخاذ ترتیبات مناسب نباشند، انجام اصلاحات موفقیت آمیز نخواهد بود. (متوسلی، ۱۳۸۲: ۱۵۲) یعنی لاجرم برای نیل به توسعه، باید به اصلاح نهادها همت شود. این دقیقاً همان مسیری است که مدیریت جهادی برای توسعه کشورها بدان اهتمام دارد. اگر مدیران کشور، آگاهی و دانش کافی در خصوص ارکان مدیریت داشته باشند و متصف به اوصاف جهاد باشند اما در خصوص اشکالات نهادی فضای جغرافیایی کشور، آگه نباشند لذا توسعه حاصل نخواهد شد.

### ۱-۱- اصلاح نهاد اصلی توسعه و مردمی کردن دولت

دولتها برای ثبات خود باید نهادهای جغرافیایی را مردمی کنند تا توسعه در دسترس قرار گیرد، لذا باید سراغ مهمترین و بزرگترین نهاد جغرافیایی رفته تا بقیه نهادها که ذیل این نهاد قرار می‌گیرند، در امتداد اصلاح نهاد اصلی، به خودی خود اصلاح شوند. «در میان نهادهای مهم توسعه، نهادهای سیاسی و اداری جامعه یا همان نظام حکمرانی، تعیین می‌کند یک کشور ظرفیت تحقق اهداف توسعه را دارد یا دچار تنگناهای نهادی است. (قالیاف، ۱۳۹۶: ۳۲)» تجربه توسعه در کشورهایی که طی نیم قرن گذشته توانسته‌اند از کشورهای کمتر توسعه یافته به کشورهای توسعه یافته و تولیدکننده تکنولوژی‌های پیشرفته تبدیل شوند نشان می‌دهد اصلاح نظام اداری پیش نیاز اساسی توسعه است. (قالیاف، ۱۳۹۶: ۲۵) یکی از مبانی توسعه در هر جامعه‌ای، نظام اداری و مدیریت آن است. بدیهی است که نظام اداری مطلوب و کارآمد، می‌تواند تسهیل‌کننده و زمینه‌ساز تحقق هدفهای برنامه توسعه قرار گیرد. چرا که نظام اداری هر کشوری، سیستم تنظیم‌کننده کلیه فعالیتها برای نیل به هدفهای از پیش تعیین شده است. (میرمحمدی و حسن پور، ۱۳۹۰) دولت بزرگترین نهاد جغرافیایی یک کشور است چون محدود به محیطی خاص نمی‌شود و تمام محدوده‌ی سرزمینی کشور را در برمی‌گیرد، لذا باید ابتدا خود دولت اصلاح شود؛ یعنی این نهاد، مردمی شود. «الگوی دگرگونی اداری، سیاسی و اجتماعی متضمن تعمیق نهادهای دموکراتیک جامعه در راه توسعه مشارکت مردم در امور سیاسی و اداری می‌باشد. (قوام، ۱۳۶۸)» اعمال حاکمیت ملی یا تثبیت اراده عموم معمولاً از دو طریق صورت می‌پذیرد؛ یکی از طریق دربرگیری لایه‌های اجتماعی کشور، و دیگری از راه دربرگیری

بخش های جغرافیایی آن. (حیدری، ۱۳۸۴) این بدان معناست که تمام بخش های جغرافیایی و تمام مردم از هر لایه و طبقه اجتماعی، باید در حاکمیت ملی و اعمال قدرت دولت نقش داشته باشند. ایفای نقش مردم در اعمال قدرت و زور مشروع دولت در تمام فضای جغرافیایی کشور، یعنی ساماندهی جدید مدیریت سیاسی فضا باید انجام شود؛ به بیان دیگر نهاد دولت برای مردمی شدن لاجرم سازماندهی سیاسی فضا باید مردمی، و قدرت در تمام اندامهای فضایی آن با مشارکت مردم اعمال شود.

### شکل شماره (۵) - الگوی مردمی کردن نهاد دولت در راستای هدف توسعه



جلب مشارکت مردمی، نهادهای مدنی و مشارکت آنها و نهایتاً واگذاری طیف گسترده‌ای از اختیارات به مردم و شهروندان با هدف کاستن از بار وظایف و هزینه‌های دولت از جمله مقتضیات ارتقای کیفیت عملکرد نظام حکمرانی کشور است. آنچه که «مردمی یا اجتماعی کردن قدرت سیاسی» نامیده می‌شود. (قالیباف، ۱۳۹۶: ۸۰) عدم مردمی کردن قدرت سیاسی در تعداد قابل توجهی از کشورها، آنها را به کشورهای توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته مبدل کرده



و اهداف توسعه‌ای در اینگونه کشورها را در دوردستها قرار داده است. «ساختار و شکل کنونی توزیع فضایی قدرت سیاسی با توجه به برنامه‌ریزی و توزیع قدرت از بالا به پایین، سبب تکوین ناکارآمدی در مدیریت اینگونه کشورها شده است. چرا که در اثر حضور بیش از حد و اثرگذاری زیاد نهادها و کنش‌گران دولتی و نقش ضعیف و کم‌رنگ نهادها و کنش‌گران مردم پایه و نیز دخالت نهادهای دولتی در اداره‌ی امور نهادهای مردمی، عملاً مشارکت مردمی که وجه بارز حکمروایی خوب است به شدت نادیده گرفته شده است. (پیشگاهی فرد و همکاران، ۱۳۹۲)»

برای اصلاح توزیع فضایی قدرت یا همان مردمی کردن قدرت سیاسی، الگوی مدنظر، سپردن امور محلی به مردم و انجام امور حاکمیتی توسط مرکز دولت یا به اصطلاح بهتر، دولت مرکزی می‌باشد. «امور حاکمیتی، اموری هستند که با سطح جغرافیایی ملی یا به عبارتی محیط جغرافیایی کشور سر و کار دارند. همان طور که از نام این امور پیداست این امور در ارتباط مستقیم با دولت یا حکومت می‌باشند. در واقع وظایف اصلی مربوط به حاکمیت می‌باشند. امور محلی، اموری هستند که با سطح جغرافیایی محلی یا به عبارتی نقاط پیوسته جمعیتی در قالب روستاها و شهرها و محلات شهری سر و کار دارند. این امور که از آنها تحت عنوان امور مربوط به تصدیگری نیز یاد می‌شود از جنس امور خدماتی-رفاهی محسوب می‌شود که در زمره وظایف اصلی حکومت‌ها محسوب نمی‌شوند. مشغولیت حکومتها ودولتها به این امور باعث افزایش حجم آنها و در نهایت ناکارآمدی شان می‌شود. (قالیاف و پوینده، ۱۳۹۹:ص ۹۶)»

طبق تعریف «سازماندهی سیاسی فضا»، در هر کشوری طبق ملاحظات سیاسی، بخش‌های محلی و فروملی وجود دارد که به تقسیمات کشوری معروف است. منظور از تفکیک امور محلی از امور حاکمیتی این است که به هر بخش از تقسیمات کشوری، اداره امور همان منطقه به مردمی که در همان قسمت زندگی می‌کنند سپرده شود. تا این گونه، قدرت دولت، با سامانی مناسب توزیع شود. بدین منظور باید در توزیع فضایی قدرت، دقت کافی صورت گیرد تا متناسب با تقسیمات کشوری باشد. از طرفی برای اینکه مردم پایبند به سازماندهی منطقه خود باشند، می‌بایست در انجام تقسیمات کشوری تعلقات و احساس مکانی<sup>۱</sup> مردم در نظر گرفته شود. به

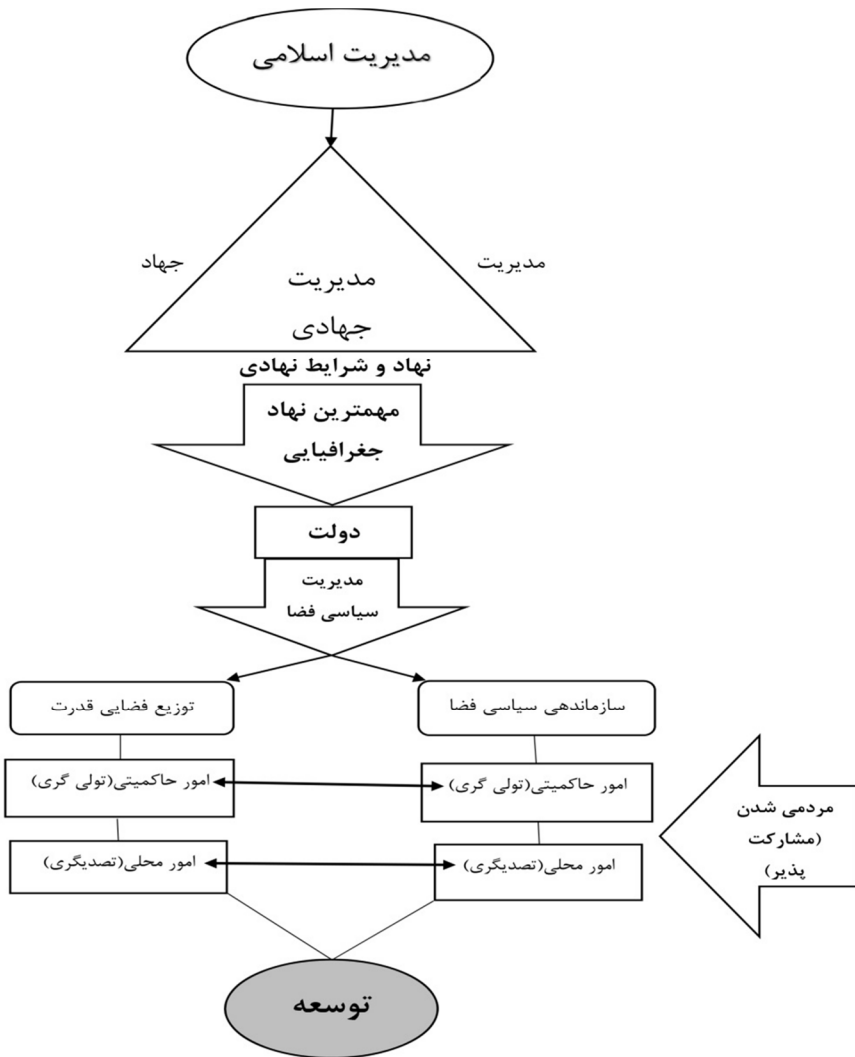
۱- حس مکانی را می‌توان حس منحصر به فرد حاصل از تعاملات انسانها با محیطهای جغرافیایی در نظر گرفت خواه محیط

همین دلیل در الگوی ارائه شده، این نکته به خوبی به چشم می‌خورد که هر دو قسم از مدیریت سیاسی کشور، باید مردمی و متناسب با هم باشد.

### ۶- الگوی نهایی توسعه محور مدیریت جهادی حاصل از تحلیل راهکار تحقیق

مدیریت جهادی با دارا بودن ابعاد برون‌دینی مفاهیم و ارزشهای اسلامی و با تکیه به دانش مدیریت، تلاش بیشینه‌ی خود را در اصلاح نهادهای مهم توسعه‌در قدم اول نهادهای جغرافیایی - مبذول می‌دارد. در این میان با اصلاح اصلی‌ترین و مهمترین و البته بزرگترین نهاد توسعه که تمام فضای جغرافیایی کشور را در برمی‌گیرد یعنی دولت، مؤده‌دهنده‌ی توسعه می‌باشد. اساساً دولتها برای حفظ خود باید مدیریت جهادی را پیاده‌سازی کنند تا توسعه‌ی مطلوب محقق شود و خود پایدار بمانند. مدیریت جهادی با توان خود، تفکیک امور حاکمیتی از امور محلی را در راستای اصلاح مدیریت سیاسی کشور انجام می‌دهد و بخشی بزرگ از قدرت دولتها را میان مردمانشان تقسیم می‌کند. وقتی قدرت دولت، مردم محور شد، توسعه که امری مردم‌گراست محقق می‌شود.

شکل شماره (۶) - نقش مدیریت جهادی در توسعه مبتنی بر اصلاح نهاد دولت



۷- مطالعه دو پدیده تاریخی و بررسی تأثیر مردمی شدن قدرت دولتها در توسعه دو نمونه تاریخی، یکی نمونه موفق دولةالنبي(ص) در صدر اسلام و دیگری نمونه ناموفق دولت مدرن در ایران -چه قبل از انقلاب اسلامی و چه بعد از انقلاب اسلامی- نشان دهندهی تاثیر تفکیک امورحاکمیتی از امور محلی و توزیع صحیح قدرت در قالب اصلاح مدیریت سیاسی

فضا در راستای نیل به توسعه است. تحقیقات متعدد در موضوعات مدیریت پیامبر(ص) و دولت مدرن در ایران انجام شده، اما در اینجا فقط از نگاه تفکیک امور حاکمیتی از امور محلی در میزان تحقق توسعه نگریسته می‌شود. مسئله مهم در این واکاوی تاریخی، ظهور و عدم ظهور اداره‌ی جهادی جامعه است، که در *دوله‌النبی(ص)* منجر به توسعه شد. دلیل انتخاب دو نمونه با فاصله‌ی زمانی بسیار، شباهت توپوگرافیکی این دو و نیز ارائه تاثیر ابعاد برون دینی جهاد در مدیریت کارآمد است که مصداق *اتم* و اکمل آن رسول الله(ص) می‌باشد. این دو پدیده تاریخی با هم و به موازات همدیگر کاوش خواهد شد تا نتیجه‌ی مطلوب سریعتر حاصل شود.

حکومت پیامبر(ص) علی‌رغم نوپا بودن، نمونه کاملی از یک الگوی اولیه و مطلوب مدیریت سیاسی فضا به شمار می‌آید. مدیریت فضای رسول خدا(ص) توانست همه نیروی‌های واگرا در سازمان قبیله‌ای را که در یک فضای آشفته سیاسی متکی بر فرهنگی جاهلی و بدون قانون قرار داشت را مدیریت کرده و با تقسیم کار و جهت دهی اجتماعی آنها را به همگرایی و تعامل و صلح و دوستی با فرهنگ غنی مملو از ارزشهای دینی منجر و روبرو کرده و یک جامعه متحد و منسجم بنام امت را شکل دهد. حدود سیاسی قلمرو حاکمیت اسلامی با مدیریت مدبرانه رسول خدا و کارگزاران اصلح به رسمیت شناخته شد و اداره آن به نحوی صورت گرفت که به سرعت شهری با سازه تمدنی به نام *مدینه‌النبی* متمایز از یثرب تاسیس شد. (حافظنیا و همکاران، ۱۳۹۶) طبق آیات قرآن، شخص پیامبر(ص) تیان قرآن و روشنگر تعالیم آن است. (نحل: ۸۹، حشر: ۷، نساء: ۱۰۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۱) لذا مصداق *اتم* و اکمل ابعاد برون دینی جهاد که در قرآن آمده و الگوی بی‌نظیر جهاد نفسانی شخص رسول الله(ص) می‌باشد که با اولویت قرار دادن مردم در دولتشان و سپردن امور به ایشان با ایجاد نظام اداری کارآمد و توسعه‌گر، بهترین مدیریت جهادی را بروز دادند.

حضرت رسول(ص) از ابتدا مردم را در حکومت دخیل و امور را تا حد امکان به خود مردم واگذار کرده و از وسعت بی دلیل دولت اسلامی در صدر اسلام جلوگیری کردند. پایه‌ها و چارچوب تشکیل دولت اسلامی در یثرب، همان است که امروزه برای مشارکت‌پذیری و توسعه محور بودن دولت از آن الگو گرفته‌ایم.

در خصوص یثرب باید گفت که کاملاً فضای متفاوتی با مکه داشت و این امر از نظر پیامبر(ص) دور نبود. رسول اکرم(ص) داهیهان و با هوشمندی تمام، مقدمات هجرت به آنجا را ترتیب داد.

در مورد شهر یثرب فیرحی می‌نویسد: «در دوره‌ی جاهلی ساکنان یثرب به دو گروه اصلی تقسیم می‌شدند که عبارت بودن از یهود و عرب» (فیرحی، ۱۳۸۵: ۱۹۰-۱۸۹) به گفته‌ی النجّار یهودیان ۵۹ قلعه که اصطلاحاً «أطم» نامیده می‌شد و عرب‌ها ۱۳ اطم داشتند. که با درایت مردی از خزرج به نام مالک بن عجلان پس از مدتی که قدرت در دست یهودیان بود، قدرت آنان را از هم پاشید و عربهای یثرب نیرو گرفتند و به تعداد ۱۲۷ اطم به گسترش یافتند. (النجار، ۱۹۵۶: ۳۲۷-۳۲۵) اما اعراب مدینه، به رغم موفقیت‌هایی که در یثرب داشتند، هرگز قادر به تأسیس یک نوع دولت مرکزی نشدند. در نتیجه از فروپاشی حکومت یهود به بعد ساختاری از زندگی مدنی و سیاسی شکل گرفت و تداوم پیدا کرد که بر «استقلال هر قبیله و عشیره» استوار بود. به هنگام هجرت پیامبر (ص) به یثرب، نه تنها اعراب بلکه قبایل یهودی نیز از نظر سیاسی از یکدیگر جدا بودند. یثرب بر خلاف مکه، شهری متمرکز و متراکم نبود. (فیرحی، ۱۳۸۵: ۱۹۱-۱۹۰) مردم یثرب به علت دوری محله‌ها از هم و وسعت شهر، و نیز اشتغال مردم قبایل به زراعت، ارتباط سیاسی عمیقی با هم نداشتند. همچنین به علت عدم وجود دولت مرکزی هنگامی که اختلافی بین دو یا چند قبیله رخ می‌داد تا مدت‌ها با هم درگیر نزاع و جنگ می‌شدند. (احمدالعلی، ۱۳۸۱: ۱۷۰۴۰) مکه جنگ‌گریز ولی مدینه جنگ‌طلب و غیرمتحد بود. پس زمانی که پیامبر (ص) اراده فرمود به یثرب هجرت کند و دولت اسلامی را بنا نهد با توجه به شرایط یثرب اقدامات اولیه را انجام داد.

تعداد ۱۲۷ اطم نه به معنای وجود ۱۲۷ قبیله در یثرب است بلکه هر قبیله و عشیره تعدادی اطم داشتند. «در آن هنگام هر عشیره، به تنهایی عهده‌دار کارهای خویش بود و هر یک از عشایر دارای یک یا چند اطم بودند که به هنگام جنگ به آن پناه می‌بردند. (احمدالعلی، ۱۳۸۱: ۱۶۵)» اطم‌ها، قلعه و بناهایی بلند و مستحکم بودند که مفهومی جغرافیایی است و فضای هندسی یثرب را به تصویر می‌کشد. همانطور که ذکر شد یثرب دارای محله‌های جدا از هم بود. محله‌ها بخشی از زمین برای هر قبیله بودند و زراعت و مسکن قبایل در آن قرار داشت به همراه یک یا چند اطم که به ضرورت و برای امنیت ساخته شده بودند. محله‌ها از هم دور بودند و در یثرب حکومت مرکزی هم وجود نداشت لذا قبایل به جهت سیاسی بسیار از هم دور بودند. (فیرحی، ۱۳۸۵: ۱۹۱) چشم‌انداز توپوگرافیک ایران بر خلاف نمای کلی یکپارچه آن در چارچوب کلان فلات ایران از لحاظ ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی گسسته است. (قالیاف، ۱۳۹۶: ۲۲۶) و به تناسب

جغرافیای طبیعی پراکنده، اقوام متعدد با آداب و رسوم گوناگون در ایران زندگی می‌کنند. (ر.ک: پورموسی و همکاران، ۱۳۸۷) این شرایط در ایران بی‌شبهت به یثرب قبل از هجرت نیست. حضرت رسول (ص) در مدینه با آن همه تشقت، حکومتی را تشکیل می‌دهد که قدرت مرکزی آن حفظ شده و در عین حال با مشارکت مردم، اسلام را تا آنجا گسترش می‌دهد که علاوه بر جزیره‌العرب، تا دوردست‌ها یعنی ایران و روم از پیام اسلام با خبر می‌شوند و اهداف بزرگی در آن زمان محقق می‌شود. لذا برای دستیابی به اهداف توسعه در ایران باید چارچوب دولت به سمت اجتماعی کردن قدرت سیاسی تغییر مسیردهد و این اتفاقی است که از آغاز دولت مدرن در ایران نیفتاد و مسیر توسعه برای ایران ناهموار شد. با اینکه دوره معاصر دوران پیشرفت تکنولوژی و ارتباطات است و با قرن‌ها قبل و اوایل ظهور اسلام تفاوت دارد اما با وجود این، با یک تناسب ساده می‌توان توسعه‌ی چشمگیر دوله‌النبی (ص) را به واسطه‌ی مردمی کردن قدرت دولت و توزیع صحیح آن مشاهده کرد و در مقابل عدم توسعه ایران را به علت تمرکز قدرت در دولت مرکزی و عدم اجتماعی کردن آن، به عیان نگریست. پیش از طرح اقدامات پیامبر (ص) به سازماندهی ناصواب فضای ایران و قدرت نامتوازن آن از آغاز دولت مدرن پرداخته می‌شود و الگوی جایگزین برای تفکیک امور محلی و حاکمیتی از هم ارائه می‌شود. پس از انقلاب مشروطه و تغییرات اساسی در حکومت قاجار، اولین قانون تقسیمات کشوری به نام «قانون تشکیل ایلات و ولایات و دستورالعمل حکام» در سال ۱۲۸۶ به تصویب رسید. به موجب این قانون هر ایالت به چند ولایت حاکم‌نشین و هر ولایت به چند بلوک تفکیک گردید. با انقراض قاجاریه و استقرار حکومت پهلوی سیاست کلی دولت تغییر کرد. رضاشاه تحت عنوان سیاستهای مدرنیستی و توسعه اقتصادی، سیاست یکپارچه‌سازی و برخورد شدید با نیروهای سیاسی محلی را در پیش گرفت و نظام سیاسی شدیداً متمرکز را بر کشور حاکم کرد. در طرز تفکر جدید هویت‌های محلی اعتبار خود را از دست می‌دادند. در این روش حتی نام استانهای تازه تاسیس را نیز دولت معین می‌کرد. تا اینکه در سال ۱۳۵۷ کشور به ۲۴ استان تقسیم شد. (احمدی‌پور و منصوریان، ۱۳۸۵)

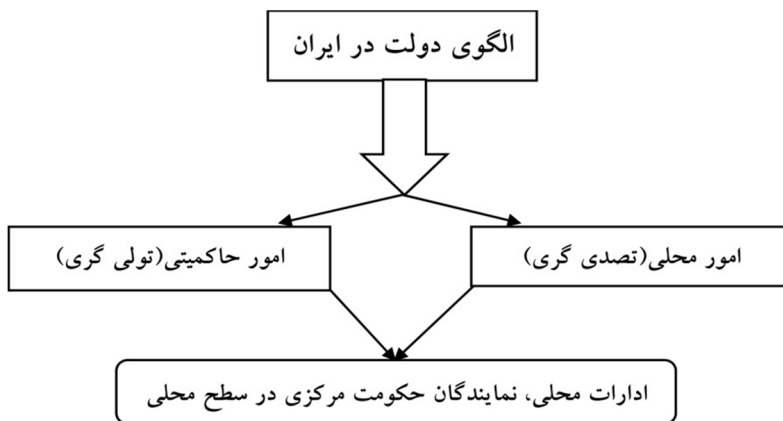
## شکل شماره (۷) - اقدامات مشروطه در راستای توسعه



انقلاب مشروطه نتوانست به اهدافش برسد. به جای آرمان مشروطه نظامی مستبد و متمرکز برآمد، انحصار و تمرکز قدرت تجلی یافت. تمام ثمرات مشروطه قلع و قمع گردید. به فعالیت نهادهای مدنی و مشارکت مردمی، انجمنهای محلی و ایالتی و ولایتی خاتمه داده شد. (احمدی پور و منصوریان، ۱۳۸۵) با روی کار آمدن پهلوی، بساط توازن قدرت مردمی که میوه ی نارس مشروطه بود، برچیده شد. این ویژگی تا زمان کنونی ادامه یافته و می توان دولت ج.ا.ا را یک دولت متمرکز نامید. البته باید اذعان داشت که انقلاب اسلامی دولتی را به وجود آورد که ماهیتاً تفاوت زیادی با دولت قبلی (پهلوی) داشت اما در تمرکز قدرت مرکزی تغییر قابل ملاحظه ای پدید نیامد. «تجربه یک قرن مدیریت کشور ما علی رغم موفقیت‌های محدود، روند اصلی آن بیگانگی از مردم و عدم استفاده از قابلیت‌های مشارکت مردمی در اداره بهتر امور بوده است.» (قالیاف، ۱۳۹۶: ۲۲۰) و متأسفانه این الگوی نظام اداری دائماً در حال تولید و بازتولید است نه تنها نشان‌دهنده تداوم میراث تاریخی حکمرانی متمرکز در کشور ماست بلکه امروزه هم این الگوی تثبیت شده، انتخاب‌های کنونی و آتی ما را محدود می‌کند. (قالیاف، ۱۳۹۶: ۱۳۰) در الگوی فعلی، کلیه امور حاکمیتی و محلی توسط ادارات محلی و نمایندگان حکومت مرکزی در

سطح محلی انجام می‌گیرد و مردم هر محل نقشی در اداره امور شهرها و روستاهای خود ندارند.

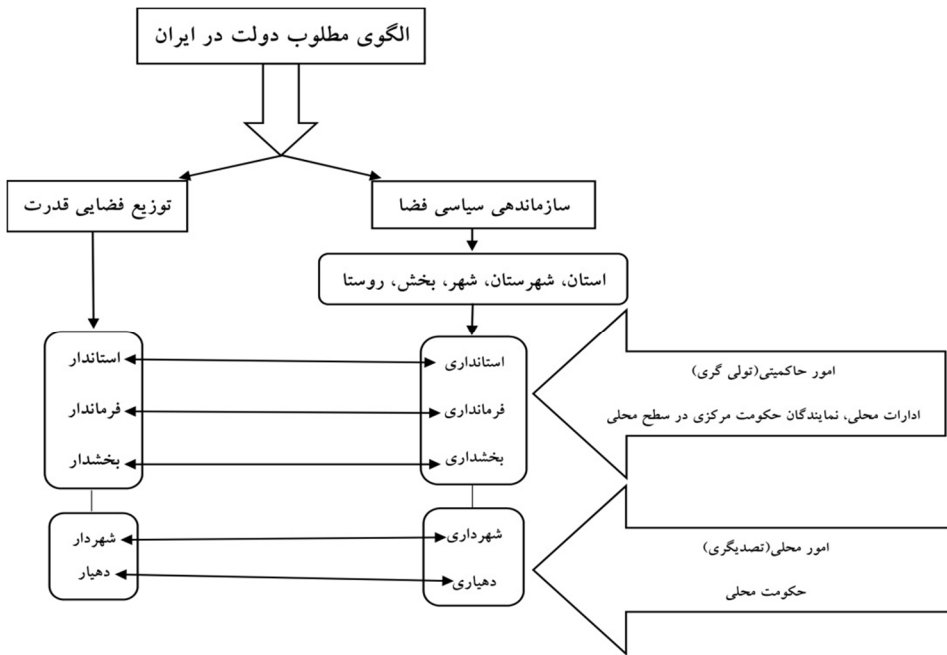
### شکل شماره (۸) - الگوی فعلی توزیع قدرت دولت در ایران



در الگوی مطلوب برای ایران، عمده تغییرات در چارچوب توزیع فضایی قدرت اتفاق می‌افتد و متمرکز بر نقاط جمعیتی شهرها و روستاهاست. (قالیاف، ۱۳۹۶: ۲۳۶) به علت شباهتهای توپوگرافیکی ایران با یثرب می‌توان الگوی مشابهی برای مدیریت سیاسی فضا ارائه داد تا امور حاکمیتی از امور محلی به خوبی تفکیک شود؛ یعنی ثابت ماندن سازماندهی سیاسی فضا و تغییر در توزیع فضایی قدرت. یعنی با تفکیک امور محلی (تصدی گری) از امور حاکمیتی (تولی گری) به صورت نظام‌مند، مدیریت محلی و ملی بتوانند در چارچوب یک تقسیم کار مطلوب، در کنار هم، هر یک به وظایف خود عمل کنند.



## شکل شماره (۹) - الگوی مطلوب دولت و توزیع صحیح قدرت در ایران



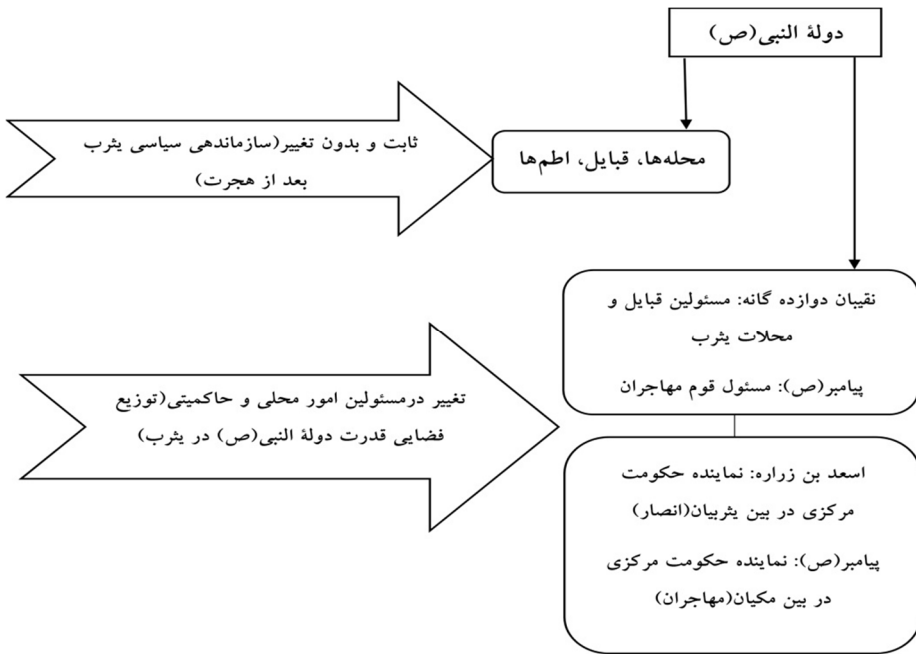
در آستانه‌ی سال سیزدهم بعثت در پی پیمان عقبه‌ی اول که یک سال جلوتر از پیمان عقبه‌ی دوم، میان رسول‌الله(ص) و دوازده تن از اعراب یثرب که مسلمان شده بودند، منعقد شد، پیمانی میان حضرت(ص) و بیش از هفتاد تن از یثربیان که به اسلام روی آورده بودند، تحت عنوان پیمان عقبه‌ی دوم برقرار گشت. عقبه نام گردنه‌ای است نزدیک منی که در ایام حج محل ملاقات پیامبر(ص) با سایر مردم بوده و از این طریق حضرتش به اسلام، دعوت می‌کرد. (سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۸۳) این پیمان یک پیمان عادی نبوده و شامل مسائل مربوط به تشکیل یک دولت بود. (فیرحی، ۱۳۸۵: ۱۹۳) این پیمان جایگاه و پایگاه تازه‌ای را برای رسول خدا(ص) به وجود آورد که بستر آن مجموعه‌ای از افراد قبایل متعدد ولی جدا از هم بودند که فاقد قدرت مرکزی و نظم سیاسی فراگیر بودند؛ رهبر و رئیسی هم نداشتند که پراکندگی آنان را از میان برداشته و کارها را منظم سازد. (احمدالعلی، ۱۳۸۱: ۶۱)

پایه‌گذاری دوله‌النبی به شکلی بود که تمرکز شدید قدرت در آن مشاهده نمی‌شود و از همان

ابتدا امور محلی از امور حاکمیتی تفکیک شد. توضیحات راجع به نقیبان ما را به نتیجه‌ی مورد نظر می‌رساند. فیرحی می‌نویسد: «نخستین اقدام سیاسی - فرهنگی پیامبر(ص) پس از پیمان عقبه‌ی دوم، تعیین نقیبان دوازده‌گانه از مسلمانان یثرب به منظور گسترش اسلام در این منطقه بود. گزارش‌های تاریخی نکته‌ی بسیار ظریفی را در اقدام پیامبر(ص) ثبت کرده‌اند. پیامبر(ص) بی‌آنکه خود کسی را تعیین کند، از یثربیان حاضر در عقبه خواست تا دوازده نماینده را به عنوان سرپرست قوم خود معرفی نمایند.» (فیرحی، ۱۳۸۵: ۱۹۵) حضرت(ص) فرمود: «دوازده نقیب برگزینید که به کار قوم خویش پردازند.» و دوازده نقیب برگزیده شد، نه تن از خزرج و سه تن از اوس. ابن اسحاق گوید آن گاه پیامبر خدا(ص) به نقیبان گفت: «بر کار قوم خویش هستید و مانند حواریون عیسی بن مریم، سرپرست آنها باشید و من نیز سرپرست قوم خویشم.» (طبری، ۱۳۷۵: ج ۳، ۹۵۳) گزارشات تاریخی اشاره بر این نکته دارد که نقیبان در طول حیات سیاسی پیامبر(ص) و مدینه‌النبی حضور مؤثر و فعال داشتند. (فیرحی، ۱۳۸۵: ۱۹۷) این اقدام پیامبر(ص) حاوی نکات مهمی است؛ **اول: پیامبر(ص)** با در نظر گرفتن تفاوت شرایط جغرافیایی یثرب با زادگاهش تصمیمات لازمه را اتخاذ می‌فرمود. **دوم: هر** چقدر وسعت و تعدد اقوام در یک سرزمین بیش‌تر باشد تحقق یک دولت مرکزی مطلوب در آن سرزمین دشوارتر خواهد بود لذا تمرکز قدرت مانعی در این مسیر می‌باشد. یثرب با این ویژگی موجبات اجتماعی کردن قدرت دولت را از همان نطفه در برنامه‌ی رسالی رسول اعظم(ص) قرار داد. لذا در کشوری به وسعت ایران و تعدد اقوام گوناگون باید قالب مدیریت سیاسی فضا اصلاح و مردمی شود تا اهداف توسعه محقق شود. **سوم: مهاجران** در طول سیزده سال رسالت نبی اکرم(ص) به تعدادی رسیده بودند که حضرتش بتواند دوازده نفرشان را به عنوان نقیبان در مدینه برگزیند به ویژه آن که عموم صحابی کبار و سابقون در اسلام خواهی در جمع مهاجران بودند، اما هرگز این کار را نکرد. مشارکت مردم هر منطقه و هر قسمت از تقسیمات جغرافیایی و واگذاری نقش به ایشان در امور دولتی باید لحاظ شود. مشارکتی که از همان ابتدای ورود به مدینه در برنامه پیامبر(ص) به چشم می‌خورد. **چهارم: ظرافت** مدیریت پیامبر(ص) اینجا مشخص می‌شود که انتخاب نقیبان را به خود اهالی یثرب واگذار کرد و به انتخاب ایشان احترام و در تمام طول دوران مدیریت جامعه‌ی اسلامی آن روز از ایشان به عنوان فعالان امر دولت استفاده می‌فرمود. لذا با الگوگیری از مدل دولت نبوی به عنوان نمونه‌ای موفق، لزوم تغییرات مثبت در توزیع فضایی قدرت در ایران احساس می‌شود.

انطباق الگوی مطلوب دولت در ایران با دولة‌النبي(ص) در این امر است که با هجرت و ورود پیامبر(ص) به یثرب، قبایل و محله‌ها و اطم‌ها بر سر جای خود باقی ماندند و نقیبان به انتخاب خود قبایل، امور محلات را بر عهده گرفتند. یعنی تفویض اختیار برای انجام امور محلی به خود افراد قبیله به مسئولیت نقیب منتخب از جانب پیامبر(ص) صورت گرفت. و با توجه به فرموده‌ی نبی مکرم(ص)، خود حضرت مسئول امور گروه مهاجران شدند، چرا که به هر حال شخصی هم باید به امور خدماتی مهاجران در یثرب رسیدگی می‌کرد و این کار را خودشان عهده‌دار شدند. شاید یکی از دلایل این باشد که پیامبر(ص) علاوه بر وظیفه پیغمبری و ایمان مسلمانان مهاجر به ایشان، از قبل از اسلام هم در بین اهل مکه چه موحد و چه غیرموحد به عنوان فرد امین و مورد اطمینان شناخته شده بودند و همه ایشان را قبول داشتند. به گفته محمد حمیدالله، پیامبر(ص) از بین نقیبان اسعد بن زراره را مهتر نقیبان برگزید.(حمیدالله، ۱۳۷۴: ۹۲) اسعد در حقیقت نماینده دولت پیامبر(ص) در بین اهالی یثرب بود. خود حضرت نیز به عنوان مسئول حکومت اسلامی، در راستای اهداف کلان نظام اسلامی آن روز، مسئول مهاجران نیز بودند. یعنی رسول اکرم(ص) جدا از ریاست دولت اسلامی آن روز، هم نماینده دولت و هم مسئول اداره امور محلی مهاجران بودند. البته اینکه فقط در بین اهالی یثرب فقط یک نماینده دولت وجود داشت و خود پیامبر(ص) همه امور محلی و حاکمیتی مهاجران را برعهده داشتند، دلیل واضحی دارد و آن هم جمعیت محدود یثرب در ۱۴۰۰ سال پیش است که همین تعداد نماینده برای اداره شهر کافی بود. این تفکیک مسئولین امور محلی و حاکمیتی، طبق روایت نبی مکرم(ص) و مستندات تاریخی، مثل پیمان‌نامه‌های تشکیل حکومت از جمله عقبه ثانی کاملاً مشهود است.

شکل شماره (۱۰)۔ تفکیک امور حاکمیتی از امور محلی در دولة النبی (ص)



وقتی اسلام فراتر از یثرب گسترش یافت و به مکه و سایر بلاد آن زمان رسید به هر کدام از مناطق، حضرت (ص) نمایندگان خود را گسیل می‌فرمود. این نمایندگان مسئول نشر و انتقال چارچوب اصلی حکومت یعنی تعالیم و قوانین اسلام و قرآن بودند و هرگز به صورت گروهی برای به اختیار گرفتن تمام امور محلی و حاکمیتی مناطق و شهرهای مختلف فرستاده نمی‌شدند. این نمایندگان به انجام امور حاکمیتی برای قدرت مرکزی در مناطق خود می‌پرداختند. برای نمونه ابو عبیده جراح برای یمن، عمرو بن حزم انصاری برای نجران و عتاب بن اسید برای مکه به عنوان نماینده حکومت تعیین شدند. نهایت اگر جایی نیاز بیشتری داشت رسول الله (ص) دو نفر را ماموریت می‌دادند. مانند معاذ بن جبل که همراه عتاب در مکه باقی ماند. (ر.ک: زامیاری، ۱۳۹۷: ۸۸) چرا که هر شهر دارای قبایل متعددی بوده و اگر قرار بود برای اداره تک تک قبایل، پیامبر (ص) مسئولی را تعیین کند، خیلی بیش از یک یا دو نفر باید مشخص می‌فرمود.

## ۸- نتیجه گیری

جهان‌شمولی اسلام باعث شده که هر چیزی که به طور حقیقی رنگ اسلامی داشته باشد، محدود به مکان و زمان خاصی نباشد. انقلاب در ایران که اسلامی می‌باشد پس گذشت چهار دهه از پیروزی آن، همچنان استواری خود را حفظ کرده و کهنه نشده است. از وظایفی که بر دوش ماست این است که درس‌های اسلامی انقلاب را به گونه‌ای تنظیم کنیم که قابلیت صدور داشته باشد. یکی از ثمرات مهم انقلاب اسلامی، مدیریت جهادی است. مدیریت جهادی الگویی برتر برای تحقق توسعه است که فقط منحصر به ایران نمی‌باشد. مدیریت جهادی به اصلاح نهادهای یک کشور که مهم‌ترین آن دولت می‌باشد، می‌پردازد.

مدیریت جهادی برآمده از دل مدیریت اسلامی، با توان جهادی و با تکیه به علم مدیریت در راستای اصلاح مهمترین نهاد جغرافیای هر کشور یعنی دولت آن، با مردمی کردن قدرت دولت و توازن صحیح آن در کلیه اندامها و فضاها جغرافیایی می‌تواند توسعه را ایجاد کند. چون توسعه امری مردمی و نهادمند است لذا چارچوب مدیریت جهادی در قالب اصلاحات نهادی، توان بازسازی نهاد دولت و مدیریت سیاسی فضا را دارد. با کاوش دو پدیده تاریخی این نتیجه حاصل شد که رسول‌الله(ص) برترین الگوی مدیریت جهادی، قرن‌ها قبل یک نظام اداری و دولت مردم‌گرا را تأسیس و آثار توسعه آن را به خوبی نمایاند. مدیریت پیامبر(ص) با تلاش مجاهدانه، در تفکیک امور محلی از امور حاکمیتی به منظور مردمی شدن قدرت دولت از همان ابتدا اقدام کرد. اما ایران از آغاز دولت مدرن تا کنون با وجود شباهتی که از نظر سازماندهی سیاسی فضا با دوله‌النبی(ص) داشت اما نتوانست از آن الگو بگیرد و نوع مدیریت پیامبر(ص) و اجتماعی کردن قدرت دولت را پیاده‌سازی کند و توسعه را به ارمغان آورد. هر کشور توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته اگر از علم مدیریت بهره گیرد و ابعاد برون دینی جهاد را در مدیران دولتی خود پیرواند و کارایی و ویژگی‌های نهادی خود را بشناسد، لذا می‌تواند اصلاح مدیریت سیاسی کشورش را در جهت توزیع متوازن قدرت در میان تمام بخشهای جغرافیایی‌اش به منظور دستیابی به هدف توسعه صورت دهد. نقش مردم در توسعه انکار ناشدنی است و از طرفی دولتها برای پایداری و ماندگاری خود باید توسعه را ایجاد کنند در غیر این صورت دوامی نخواهند داشت پس ناگزیر هستند توسعه را از مسیر اصلی‌اش یعنی بدنه جامعه و مردمانشان محقق کنند. مدیریت جهادی نیروی کافی برای اصلاح مدیریت سیاسی کشورها دارد چرا که جهاد، بحثی گسترده و فرادینی

است و به همه کشورهای دور از توسعه و پیشرفت، کمک خواهد کرد.

## منابع

- قرآن کریم
- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۹۱)، **فرهنگ معاصر عربی - فارسی**، تهران: نشر نی، چاپ چهاردهم.
- احدی شعار، سیدمجید و همکاران، (۱۳۹۳)، «بررسی رابطه معنویت در محیط کار از دیدگاه میلیمن و درگیر شدن در کار»، **مدیریت فرهنگ سازمانی**، شماره ۱، صص ۶۱-۴۱.
- احمدالعلی، صالح، (۱۳۸۱)، **دولت رسول خدا (ص)**، ترجمه هادی انصاری، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- احمدیان، علی اکبر، (۱۳۹۳)، «مدلسازی مدیریت جهادی با بهره‌گیری از بیانات مقام معظم رهبری»، **سیاست دفاعی**، شماره ۸۷، صص ۱۷۰-۱۳۷.
- احمدی پور، زهرا؛ منصوریان، علیرضا، (۱۳۸۵)، «تقسیمات کشوری و بی‌ثباتی سیاسی در ایران»، **ژئوپلیتیک**، شماره ۳، صص ۸۹-۶۲.
- احمدی پور، زهرا؛ قبری، قاسم؛ کرمی، قاسم، (۱۳۹۰)، **سازماندهی سیاسی فضا**، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول.
- احمدی پور، زهرا؛ میرزایی تبار، میثم، (۱۳۹۰)، «نقش احساس مکانی در سازماندهی سیاسی فضا»، **آمایش محیط**، شماره ۱۲، صص ۶۲-۴۷.
- اسکندری، عباس، (۱۳۹۵)، **مصاحبه‌های تخصصی مدیریت جهادی**، تهران: مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران، چاپ اول.
- اصلی، پور، حسین و همکاران، (۱۳۹۵)، **درآمدی بر نظریه مدیریت جهادی**، تهران: مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران، چاپ اول.
- ایروانی، محمدجواد، (۱۳۷۷)، **نهادگرایی و جهاد سازندگی**، تهران: وزارت جهادسازندگی، چاپ اول.
- بسیج، احمد رضا، (۱۳۸۶)، «مراتب و مراحل جهاد اکبر»، **رشد آموزش معارف اسلامی**، شماره ۶۵، صص ۳۷-۲۸.
- بشیریه، حسین، (۱۳۷۱)، **نظریه‌های دولت**، تهران: نشر نی.
- پورموسی، سیدموسی و همکاران، (۱۳۸۷)، «سازماندهی سیاسی فضا و نواحی فرهنگی و کارکردی در ایران»، **ژئوپلیتیک**، شماره ۱۳، صص ۱۰۱-۷۵.
- پیشگاهی فرد، زهرا و همکاران، (۱۳۹۲)، «آسیب شناسی توزیع فضایی قدرت سیاسی در کلان-شهر»، **جغرافیا**، شماره ۳۸، صص ۱۱۲-۹۳.
- جاسمی، محمد؛ جاسمی، بهرام، (۱۳۵۸)، **فرهنگ علوم سیاسی**، بی‌جا، گوتنبرگ، چاپ اول.

- جوادی آملی، عبدالله، **فایل های صوتی تفسیر تسنیم**، www.esra.ir.
- چیت‌سازیان، علیرضا؛ جوانعلی آذر، مرتضی، (۱۳۹۴)، «نقطه‌های آغاز در مدیریت اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ قالیباف، محمداقرا، (۱۳۸۰)، «راهبرد توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران از طریق توسعه نهادهای محلی»، **تحقیقات جغرافیایی**، شماره ۶۱، صص ۶۱-۳۹.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و همکاران، (۱۳۹۶)، «الگوی مدیریت سیاسی فضا در عهد پیامبر (ص)»، **پژوهش‌های جغرافیایی سیاسی**، شماره ۴، صص ۲۰-۱.
- حسنی نیک، محمدعلی؛ مختاریان‌پور، مجید، (۱۳۹۷)، «عقلانیت مدیریت جهادی»، **مدیریت اسلامی**، شماره ۴، صص ۱۰۶-۷۹.
- حمیدالله، محمد، (۱۳۷۴)، **نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام**، ترجمه سید محمد حسینی، تهران: سروش.
- حیدری، غلامحسین، (۱۳۸۴)، «تبیین الگوهای مدیریت سیاسی فضا»، **ژئوپلیتیک**، شماره ۹۶-۷۷.
- حیدری تفرشی، غلامحسین، (۱۳۹۳)، «مدیریت جهادی»، **تحقیقات مدیریت آموزشی**، شماره ۲۰، صص ۴۶-۱۳.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، **لغت‌نامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول دوره جدید.
- دینی، علی، (۱۳۷۰)، **تفاوت کیفی مفهوم "رشد" و "توسعه"**، تهران: توسعه، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: دارالقلم، الطبعة الاولى.
- رامیار، محمود، (۱۳۹۷)، **تاریخ قرآن**، تهران: جهاددانشگاهی، بی‌جا.
- رضاییان، علی، (۱۳۹۳)، **مبانی سازمان و مدیریت**، تهران: سمت، چاپ هفدهم.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۸)، **فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام**، تهران: مشعر، چاپ بیست و پنجم.
- سلطانی، محمدرضا، (۱۳۹۳)، «مدیریت جهادی چالشها و الزامات»، **مدیریت اسلامی**، شماره ۸، صص ۴۰-۹.
- صدویه، عبدالرحمن، (۱۳۷۰)، **رشد اقتصادی یک الزام است**، تهران: توسعه، چاپ اول.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۷۵)، **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- عبدی، بهنام؛ طاهری‌هشی، علی، (۱۳۹۴)، «مفهوم پردازی مدیریت جهادی در پرتو قرآن کریم»، **مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی**، شماره ۱۲۴، صص ۱۳۹-۱۱۹.
- عنبری، موسی، (۱۳۹۰)، **جامعه‌شناسی توسعه از اقتصاد تا فرهنگ**، تهران: سمت، چاپ اول.
- فورتادو، سلسو، (۱۳۵۷)، **توسعه و توسعه‌نیافتگی**، ترجمه گیتی اعتماد، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- فیرحی، داود، (۱۳۸۵)، «دولت-شهر پیامبر (ص)»، **حقوق**، ش ۷۳، صص ۲۳۶-۱۸۳.

- قالیباف، محمدباقر، (۱۳۹۶)، **تمرکزگرایی و تمرکززدایی در ایران به سوی طراحی الگوی نیمه متمرکز**، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- قالیباف، محمدباقر، (۱۳۸۸)، **ایران و دولت توسعه‌گرا**، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- قالیباف، محمدباقر؛ پوینده، محمدهادی، (۱۳۹۹)، **مروزی بر مفاهیم جغرافیای انسانی**، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران، چاپ اول.
- قالیباف، محمدباقر؛ پوینده، محمدهادی؛ قره‌بیگی، مصیب، (۱۳۹۵)، «پردازش ساخت مفهومی نظری و معناشناختی State و عناصر آن»، **پژوهش‌های جغرافیای سیاسی**، شماره ۲، صص ۷۹-۱۰۷.
- قالیباف، محمدباقر؛ پورموسی، سیدموسی؛ امید آوج، مریم، (۱۳۹۰)، «درآمدهای نفتی و توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران»، **ژئوپلیتیک**، شماره ۲، صص ۷۰-۳۷.
- قلی‌پور، آرین، (۱۳۸۴)، **نهادهای سازمانها (اکولوژی نهادی سازمانها)**، تهران: سمت، چاپ اول.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۶۸)، «فرآیند مردمی کردن نظام اداری»، **فرآیند مدیریت و توسعه**، شماره ۶، صص ۹-۱.
- گودرزی، غلامرضا، (۱۳۹۵)، **مصاحبه‌های تخصصی مدیریت جهادی**، تهران: مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران، چاپ اول.
- متوسلی، محمود، (۱۳۸۲)، **توسعه اقتصادی**، تهران: سمت، چاپ اول.
- محمدی‌نسب، مهدی، (۱۳۹۰)، «کاربرد روش تحقیق تاریخی در مطالعه مدیریت»، **روش‌شناسی علوم انسانی**، شماره ۶۶، صص ۱۴۰-۱۱۷.
- معین، محمد، (۱۳۷۱)، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم.
- منطقی، محسن، (۱۳۹۵)، «گامی در مدیریت جهادی»، **اسلام و پژوهشهای مدیریتی**، شماره ۱۳، صص ۳۷-۲۳.
- میرمحمدی، سیدمحمد؛ حسنپور، علی‌اکبر، (۱۳۹۰)، «نظام اداری ایران؛ تحلیلی بر مشکلات و چالشها»، **چشم‌انداز مدیریت دولتی**، شماره ۸، صص ۲۲-۹.
- النجار، محمدبن محمود، (۱۹۵۶)، **الدرة الثمينة فی تاریخ المدینة**، قاهره: دارالارقم.
- نوروزی، فریبا؛ یارقلی، علیرضا، (۱۳۹۶)، «نگاهی به چالشهای پیش‌روی فرهنگ و مدیریت جهادی و الزامات آن در ایران»، **مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی**، شماره ۷، صص ۱۸۶-۱۵۷.
- نوری، روح‌الله، (۱۳۹۵)، «مدیران جهادی، اشتراکات و افتراقات با برنامه‌ریزی رایج»، **مدیریت در اسلام**، شماره ۲۹ و ۳۰، صص ۵۰-۲۹.